

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۲۴	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۲
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	تکمله شرایط ولایت تقویض			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

گفتیم در شرایط ولایت تقویض علاوه بر آن شرایط سه گانه اصلی، شرایط دیگری نیز از ادله شرعی استفاده می شود که در جلسه گذشته به چهار شرط پرداختیم: تجربه، حیا، ریشه خانوادگی صالح و حلم. و درباره حلم این روایت از رسول خدا را خواندیم که فرمود:

«لَا تَصْلُحُ إِلَّا مَأْمَةٌ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: امامت شایسته نیست، جز برای مردیکه دارای سه خصلت باشد: ۱. تقوی و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، ۲. خویشتن داری که خشمش را آن کنترل کند. ۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد.

در روایات معصومین ملک غضب یعنی خود نگه داری و قدرت بازداشت نفس در موارد غضب، از شرایط ایمان دانسته شده و به مضمون «لیس مئاً من لم یملک نفسه عند غضبه» روایات متعدد وجود دارد. در جاهایی که «مئاً» آمده که کسی که چنین کاری بکند و یا چنین خصلتی داشته باشد، از ما نیست، این «لیس مئاً» و «لیس مئاً» نشان دهنده بافت اصیل جامعه اسلامی است و اگر کسی این شرایط را نداشته باشد، در آن بافت جای نمی گیرد؛ اگر چه از نظر فیزیکی و جغرافیایی داخل در جامعه اسلامی زندگی کند. مهم در جامعه اسلامی آن بافت است که از آن به ولایت تعبیر می کنیم.

ذیل این روایت اشاره به شرط پنجم است.

۵. مردم داری و دلسوزی نسبت به مردم

۱. کافی؛ ج ۱، ص ۴۰۸.

شرط پنجم _ علاوه بر آن سه شرط اصلی _ مردم داری و دلسوزی و مهربانی نسبت به مردم است. گرچه بین دلسوزی و مهربانی تفاوت‌های جزئی وجود دارد اما به این دلیل که هر دو در کل از یک سیاقند، آن دو را در یک شرط آورده‌ایم.

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که یکی از شرایط هرکه در نظام اسلامی عهده‌دار رسیدگی به امور مردم می‌شود، مهربانی و دلسوزی برای مردم است. در آیه کریمه می‌فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

رسول اکرم ﷺ که رهبر اعظم جامعه اسلامی است درجه اعلی از این صفت برخوردار بوده است و تا آنجا این دلسوزی و رحمت در ایشان تجلی یافته است که در آیات مکرری این مضمون آمده است که:

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۲

گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند!

و در جای دیگر می‌فرماید:

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۳

گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!

که خداوند می‌فرماید خودت را برای هدایت مردم به هلاکت می‌اندازی؛ انقدر که دلسوزی و شفقت رسول اعظم ﷺ نسبت به مردم وجود داشت و در این آیه ها تجلی پیدا کرده است.

یکی از ادله این شرط، همین روایتی که خواندیم:

«حَتَّى يَكُونُ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»

روایات دیگری هم وجود دارد که تأکید بر همین صفت در والی شده است نظیر روایتی است که مرحوم کلینی روایت می‌کند:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ وَغَيْرِهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ الصَّرِيفِيِّ قَالَ:

۱. سوره توبه: ۱۲۸.

۲. سوره شعراء: ۳.

۳. سوره کهف: ۶.

عبدالرحمن بن حماد هم از رجال ابن ابی عمیر است لذا به توثیق عام ثقه حساب می شود و هم از رجال کامل الزیارات است لذا به نظر ما ثقه است. علاوه بر اینکه «و غَیْرَه» نیز دارد که ظاهر «و غَیْرَه» این است که بیش از یک نفر است و اگر یک نفر بود، اسم او را ذکر می کرد و دیگر نمی گفت «و غَیْرَه»؛ لذا آن قانون که در گذشته بیان کردیم می آید که اگر یکی از اجله ثقات مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری در این روایت، از سه نفر راوی روایت کند، اینکه هیچ یک از این سه نفر ثقه نباشند، احتمال مستبعدی است که به آن اعتنا نمی شود. حنان بن سدید هم ثقه است لذا روایت از لحاظ سند معتبر است.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: نُعِيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ وَجَعٌ، قَالَ: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. قَالَ: فَتَنَادَى ص الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَأَمَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ بِالسَّلَاحِ^۲ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ النَّبِيُّ ص الْمِنْبَرَ فَنَعَى إِلَيْهِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ قَالَ أَذْكَرُ اللَّهِ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي^۳ أَلَا يَرْحَمُ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَأَجَلَ كِبِيرُهُمْ وَرَحِمَ ضَعِيفُهُمْ وَوَقَّرَ عَالِمُهُمْ وَلَمْ يَضِرَّ بِهِمْ فَيْدَلَّهُمْ وَلَمْ يَفْقِرْهُمْ فَيَكْفُرْهُمْ وَلَمْ يُغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلُ قُوَّيُهُمْ ضَعِيفُهُمْ وَلَمْ يَخْبِرْهُمْ^۴ فِي بُعُوثِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي. ثُمَّ قَالَ: قَدْ بَلَغْتُ وَنَصَحْتُ فَاشْهَدُوا وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَا آخِرُ كَلَامٍ تَكَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَى مِنْبَرِهِ^۵»

سدیر صیرفی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر وفاتش داده شد، در صورتی که تن درست بود و دردی نداشت - این خبر را جبرئیل آورد- حضرت برای نماز همگانی جار زد و مهاجر و انصار را دستور داد تا سلاح بگیرند، مردم جمع شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر برآمد و خبر وفات خود را

۱. همیشه نماز جماعت برگزار می شده است اما وقتی گفته می شود «جامعه» یعنی همه باید حاضر شوند.
۲. شاید اینکه حضرت دستور داد با سلاح حاضر شوند، به این دلیل بوده که به آنها بفهماند این سخنی که برای آنها ایراد می شود یک سخن حکومتی است و از سخنان موعظه ای و ارشادی نیست.
۳. این «ألا»، ترکیب «ان» و «لا» نیست تا ضد معنای مقصود را برساند؛ بلکه به معنای «هلا» است و از الفاظ تحذیری است.
۴. این مسئله بسیار مهمی است که حضرت می فرماید والی کاری نکند که مردم به فقر بیافتند تا راه کفر بر آنها باز شود.
۵. این همان چیزی که الان متأسفانه در جامعه خودمان می بینیم؛ که دولت مردم را به حال خود رها کند و هرکس بتواند بخورد و بجاید و احتکار کند.
۶. مراد «وَلَمْ يَخْبِرْهُمْ فِي بُعُوثِهِمْ» یعنی این طور نباشد که همه را به جنگ بفرستد. و «خبر» سوق شدید است یعنی به شدت راندن.
۷. کافی؛ ج ۱، ۴۰۶.

به آنها داد و سپس فرمود: «خدا را به والی بعد از خود بیاد می‌آورم، از اینکه مبدا بر جماعت مسلمین رحم نکند، باید بزرگشان را احترام کند و به ضعیفشان رحم کند و عالمشان را بزرگ شمرد و به آنها زیان نرساند تا خوارشان کند و نیازمندان نسازد تا از دینشان به در برد و در خانه خود را به روی آنها نبندد [و از حال آنها بی‌خبر نماند] تا توانای آنها ناتوانشان را بخورد و در لشکر کشی آنها سختی روا ندارد (یعنی همه را در مرزها نگه ندارد) تا نسل اتم را قطع کند، سپس فرمود: شاهد باشید که من ابلاغ کردم و خیر خواهی نمودم». امام صادق علیه السلام فرمود: این آخرین سخنی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بالای منبرش فرمود.

شاهد ما در این روایت همان «أَلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ» که بعد حضرت مصادیقی از آن را بیان می‌کند.

از ویژگی‌های این روایت این است که حضرت در این روایت مصادیق رحم بر مسلمین را بیان می‌کنند. که اینها از دستورات حکومتی است زیرا می‌فرماید: «أَذْكُرُ اللَّهَ الْوَالِيَّ» و یکی از مطالب مهمی که ما در اصول فقه نظام مطرح کردیم این است که یکی از علائم و نشانه‌های احکام مربوط به فقه کلان این است که خطاب به حاکم بما هو حاکم شده باشد؛ نه حاکم بما هو شخص.

بنابراین حالت مهربانی داشتن شرط ولایت است و کسی که می‌خواهد برای ولایت تفویض برگزیده شود؛ استاندار، فرماندار و بخشدار شود یا پست مدیریتی بر عهده گیرد، باید مهربان باشد بر کسانی که می‌خواهد بر آنها اعمال ولایت کند.

در اینجا نکته‌ای وجود دارد که خیلی‌ها گاهی مسأله خشونت را مطرح می‌کنند و می‌گویند خشونت بد و است و نباید بشود؛ بعد خشونت را بر اعمال حدود شرعی تطبیق می‌کنند! و یا جهاد را خشونت می‌گویند. این کار غربی‌هاست!! متأسفانه استعمار غربی و اصولاً تمدن استعمارگر و سلطه‌گر غرب، یکی از ابزارهای سلطه‌گری‌اش واژه سازی است و با واژگان بازی کردن برای نفوذ در اراده ملت‌ها و تضعیف اراده آنها؛ یعنی واژه‌هایی را به معنای خاصی معنا کند و بعد این واژه را با معنای خاصی که خودش مطرح کرد، تبدیل به ضد ارزش کند.

از جمله از واژه‌هایی که با تفسیر خاص، تبدیل به ضد ارزش شده است، واژه خشونت است که در عربی «عنف» گفته می‌شود و این را که تفسیر می‌کنند می‌گویند: جهاد و اجرای حدود! با اینکه خودشان بدتر از این خشونت‌ها را اجرا می‌کنند و می‌گویند این کار ما برقراری صلح است؛ بمب اتم می‌زنند و در آن واحد ده‌ها هزار انسان مظلوم بی‌گناه را نابود می‌کنند و می‌گویند برای برقراری صلح در جهان است و خشونت نیست؛ اما اگر کسی را چند شلاق بزنند می‌شود خشونت!

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که واژه خشونت را نباید به کار برد زیرا این واژه در نتیجه کار زیاد غربی‌ها، بار خاص معنایی منفی پیدا کرده است؛ لذا ما باید واژه دیگری را به کار ببریم و بگوییم ما با ظلم

مخالفیم؛ این آن واژه‌ای است که در اسلام به آن تأکید شده است. ظلم و افراط در هرکار مورد پسند نیست حتی اگر در اجرای حد باشد؛ در روایت آمده است که قنبر به دستور حضرت امیر علیه السلام مأمور شد شلاق به کسی بزند _ به عنوان حد یا تعذیر _، و اشتباهها دوسه ضربه بیشتر از آن مقداری که حضرت فرموده بود شلاق زد، حضرت دستور داد آن کسی که ضربه‌های اضافی بر او وارد شده، قنبر را قصاص کند؛ این گذشتن از حد را می‌خواهید خشونت بگوئید اشکالی ندارد، اما این همان تجاوز از حد عدل است که همانی است که ما از آن به ظلم تعبیر می‌کنیم.

نظام واژگان اسلامی نظام خاص خودش است و ما باید تلاش کنیم این سازمان واژگان را بیاموزیم و از نظام واژگان اسلامی استفاده کنیم.

اسلام می‌گوید ما با ظلم مخالفیم؛ در برخی موارد کشتن یک شخص _ اگر ظالم باشد _ عین رحم و مهربانی است؛ اینکه در ضرب المثل فارسی گفته می‌شود: «ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان» حرف درستی است و اینکه شما بر یک شخص ظالم حد جاری نکنی، و کسی که آدم کشته و یا فساد ایجاد کرده را بین مردم رها کنی، این ستم به مردم است و این غلط است که گفته شود اعدام را قبول نداریم؛ بشر اگر ظلم کند دیگر حرمت ندارد.

کسی که یک حرمتی را برای دیگران قائل نشود، اینکه ما آن حرمت را برای او قائل شویم، ظلم به دیگران است؛ مثلاً درباره کسی که آدمی را کشته بگوئید نفس او حرمت دارد و نباید اعدام شود؛ حفظ حرمت چنین نفسی که مردم را می‌کشد، مخصوصاً کسی که قتل عمومی انجام می‌دهد و ما از آن به مفسد یا محارب تعبیر می‌کنیم _ که محارب و مفسد سلب امنیت عمومی می‌کنند و تجاوزشان به شخص معین نیست _ اگر برای چنین کسی امنیت قائل شوید، این ایجاد ناامنی برای جامعه است که ظلم به مردم است؛ و کشتن او گرفتن جان یک انسان نیست بلکه حفظ جان مردم است.

بنابراین این مهربانی که شرط والی است به این معنا نیست که او دیگر حد اجرا نکند و یا با کسانی که به جامعه اسلامی ستم می‌کنند جهاد نکند؛ بلکه رحم این است که کسی که ایجاد ناامنی می‌کند را از سر راه بردارد.

۶. نرمش و آسان‌گیری

شرط ششم، نرمش و آسان‌گیری در جایی است که با عدل منافات نداشته باشد که در روایات از آن به «رفق» تعبیر شده است که در مقابل ایجاد مشقت برای مردم است. مرحوم مجلسی در بحار از عوالی اللئالی نقل می‌کند:

(روایات عوالی اللئالی مرسلات است اما به این دلیل که مضمون این روایت موافق با مسلمات دیگر شرعی و موافق با روایات و متون دیگر ماست آن را می‌آوریم و بعد به متون دیگر نیز اشاره می‌کنیم)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرِّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ وَمَنْ شَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ» وَقَالَ ﷺ: «كَيْفَ يُقَدِّسُ اللَّهُ قَوْمًا لَا يُؤْخَذُ لَضَعِيفِهِمْ مِنْ شَدِيدِهِمْ»^۱

عبارت «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي» شامل تمام مراتب ولایت می شود که حضرت دعا می کند اگر کسی ولایت بر جایی داشت و بر مردم آسان گرفت، بر او آسان بگیر و اگر بر آنها سخت گرفت، تو هم بر آنها سخت بگیر.

بنابراین در شرع اسلام رفق والی به مردم مطلوب است.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۷۲، ص ۳۵۳.